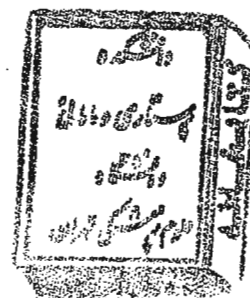


بررسی عوامل و نارسائیهای موجود در ارائه خدمات درمانی بر اساس موازین شرعی، از دیدگاه پزشکان و پرستاران شاغل در دانشگاه علوم پزشکی اهواز

نویسندگان: نسرين الهی - بی بی صدیقه موسوی

اعضای هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی اهواز



به مراتب والای انسانی نخواهد بود. با این مقدمه می توان چنین نتیجه گرفت که علم اخلاق، از پراج ترین و ضروری ترین علمی است که انسان برای یافتن هویت و اقی خود و جامعه برای حفظ نظام خود بدان نیازمند است.

موضوع علم اخلاق بررسی سازندگی روانی و معنوی و باطن انسان است. بدین لحاظ است که بعد از علم الهی که موضوع آن شناخت ذات حق تعالی است و از حرمت و تقدس ویژه ای برخوردار است، هیچ علمی از لحاظ ارزش و اهمیت و ضرورت به پایه علم اخلاق نمی رسد، که آن نیز بدون توجه به علم الهی و تکیه بر ایمان به خدا و کلمه توحید اعتباری ندارد.

هدف اسلام رشد انسانها در مسیر قرب به خدا و رسیدن به مقام خلیفه اللهی است. از طرف دیگر اسلام دین فطرت است و هدفش به فعل درآوردن استعدادها و توانائیهای بالقوه انسانهاست که محدود به استعدادهای روحی نمی گردد، بلکه شامل استعدادهای جسمی و اجتماعی نیز می باشد که معمولاً همه این ابعاد معیار سالم بودن محسوب می شوند.

اسلام برای انسان ارزش قائل است. لذا می خواهد برای او امکان رسیدن به کمال نهایی و مقصد اصلی حیات که همانا سعادت ابدی است را فراهم کند.

در نظری عمیق تر می بینیم که این «جهان اکبر» در همه انسانها نهفته است، هر انسانی بعنوان مظهری از نامهای نیکوی

انسان تنها موجودی در پهنه هستی است که همه مراتب و شئون وجود و همه عوامل را در خود نهفته دارد. مولای ما و مولای همه یکتا پرستان علی (ع) فرمود: ای انسان تو می پنداری که جرم صغیر و کوچکی هستی در حالی که در تو جهان اعظم پنهان است. « زیرا خداوند چنانکه خود می فرماید، حقایق کلیه هستی را به انسان آموخت و چنین است که انسان با این جهانیها، این جهانی است و با مجردات، مجرد، با ملکوتیان، ملکوتی است و با جبروتیان، جبروتی.

در عالم انسانیت، انسانها دارای ماهیتهای درونی و شخصیتهای کاملاً متفاوت و گاهی متناقض می باشند، و بر اساس همین تفاوت ماهوی و ساختاریست که در سیر تربیت هر انسانی راه و روش و ماهیت خاص خود را برگزیده است ولی تردیدی نیست که در میان ماهیتهای گوناگونی که انسان می تواند انتخاب کند، یک ماهیت است؛ که به جهت انطباق با فطرت انسانی او ماهیت انسانی است. یعنی انسانیت انسان در گرو تحصیل چنین ماهیتی است، که آن نیز میسر نشود مگر در سایه پرورش مستعادل و صحیح و شکوفایی هماهنگ استعدادهای روانی و فطری. این ماهیت والای انسانی چیزی نیست جز اخلاق، و اینجاست که می توان به ضرورت اهمیت علم اخلاق که شناخت سازندگی روانی و اخلاقی انسان بدان مرتب و متوقف است پی برد.

بدون علم اخلاق انسان خود را نمی شناسد و قادر به رسیدن

در ارتباط بیشتری با مردم می‌باشند، همچون پزشکان و پرستاران که با افراد نیازمند و بیمار در تماس هستند.

امام رضا(ع) می‌فرماید: صاحبان مشاغل پزشکی به تناسب دانشهای خویش راهشان به سوی معرفت خدا روشنتر است و اگر دانش اندوزی موجب افزایش هدایت نشود بی‌گمان بر عکس موجب دوری از خدا خواهد شد. (از رسول اکرم «ص»). لذا انتظار به حق این است که صاحبان مشاغل پزشکی بیش از دیگران خداشناس و خداترس باشند، و به خصوص با توجه به نقش‌الگویی خود در جامعه از گناهان به طور کلی به خصوص گناهانی که دیده می‌شوند، شدیداً اجتناب نمایند و در توبه و عبادت خدا استوارتر باشند. به هیچ گروهی مسئولیتی به اهمیت مسئولیت کادر پزشکی و پرستاری، واگذار نشده است. هیچ شخصی غیر از پزشک و پرستار امین ناموس و نگهبان سلامت انسان نیست. به هیچ بشری جز اینان اجازه داده نشده است که محرم نوامیس مردم باشند. هر پزشکی باید با وجدانی آگاه، به اهمیت و عظمت شغل خود پی ببرد، و از اعتماد بیماران هرگز سوء استفاده نکند.

از امام صادق(ع) منقول است: هر کس که از مداوای مجروح خودداری کند با آن کس که جراحات را ایجاد کرده است، قطعاً شریک است. همچنین در سفینه النجاة از امام صادق(ع) نقل است که هیچ شهر و کشوری از سه نعمت بی‌نیازی حاصل نمی‌کند و اگر فاقد این سه نعمت شدند، زندگی را در پریشانی و بی‌هدفی به سر خواهند برد. این سه نعمت کدامند؟ دانشمندی که صاحب تشخیص و اهل تقوی باشد، فرمانروایی که اهل خیر و طرف اعتماد و اطاعت مردم باشد، و طبیبی که حاذق و مورد اطمینان باشد.

با عنایت به حدیث مذکور می‌توان گفت بزرگترین و بالاترین افتخار برای یک فرد بشری توفیق خدمت به مردم است. پزشکان باید سپاسگزار باشند که چنین افتخاری نصیب آنان شده است. چه، پزشک در تمام ایام و تا آخر عمر خدمتگزار خلق خداست و باید این خدمت بی‌ریا فقط و فقط برای خدا، و رضایت وجدان باشد.

خدا عین حسن و خوبی و کمال است، تفاوت در اینجاست که یکی به این مظهریت آگاهی دارد و می‌داند که به «قیمت و رای دو جهان است.» و دیگری از این مقام آگاه نیست و به تعبیر صحیح‌تر این آگاهی را با زشتیها و معاصی کردار و گفتارش به باد فراموشی سپرده است.

بنظر عده زیادی از مردم ایده اخلاق بکلی رو به سقوط رفته و کوشش برای ترویج اخلاق و روشهای اخلاقی به نتیجه قابل توجهی نخواهد رسید. این مردم برای اثبات مدعای خود عوامل متعددی را در نظر می‌گیرند و عمده آنان بقرار ذیل است:

۱- پیشرفت علوم روانی اثبات می‌کند که اخلاق پنداری بیش نبوده و تمام کوششهای انسان مصروف اشباع غرایز طبیعی خود می‌باشد.

۲- پدیده‌های اقتصادی و نقشی که آنها در رهبری نفوس انسانی بعهده گرفته‌اند، از قبیل اجتماع در مؤسسات و حالت ریاضی گرفتن پدیده‌های اقتصادی، مسائل اخلاقی را تحت الشعاع قرار داده است.

۳- تقویت نیروی عقلانی شکست نهایی را بر روشهای اخلاقی وارد آورده است.

۴- اختلاط و آمیزش اقوام و ملل گوناگون با همدیگر که دارای ایده‌ها و نفسانیات و اخلاقیات مختلف می‌باشند، باعث از بین رفتن روش اخلاقی مشترك خواهد بود.

در اینجاست که متفکرین سراغ کشف یک عامل داخلی که بتواند مهار خوبی برای این عنان گسیختگی باشد می‌روند و چون انسان دو جنبه فردی و اجتماعی دارد مهار اصلی برای جلوگیری از عنان گسیختگی‌هایی که بضرر اجتماعات تمام می‌شود، عبارت از مقررات خاصی است که در هر دوران با کیفیتها و کمیت‌های مختلف تثبیت شده، و با اجرای صحیح آنها انسانها به زندگی اجتماعی خود ادامه می‌دهند.

با توجه به اینکه هر هدفی مشتق از احتیاج یک جامعه خاص است، می‌توان تأکید کرد که یکی از نیازهای اصلی جامعه کنونی ما، متخلّق شدن افراد جامعه به اخلاق اسلامی است و این زینت، برازنده تمامی افراد می‌باشد. بالاخص کسانی که